

یک طلبه ساده‌ام

او علاوه بر امامت جماعت مسجد الرضا (ع) مسئولیت‌های حاشیه‌ای زیادی دارد؛ از مشاوره دادن به مردم گرفته تا مدیریت امور خیریه مسجد.

در همه سال‌های زندگی‌اش نتوانسته دل از این محله و مردمش که ثابت کرده اند پای همه چیز محکم ایستاده‌اند، ببرد. این موضوع را شهیدایی گواهند که از همین خطه محروم، دل از زندگی کنده‌اند.

باز بانی ساده و بی‌تکلف منبر می‌رود. کلماتش قلنبه‌وسلنبه و استدلال‌هایش سخت و دور از ذهن نیست که ذهن را خسته کند. به قول معروف رگ خواب مخاطب‌هایش را می‌شناسد. خودش اذعان دارد وظیفه‌اش تبلیغ و تحصیل است، می‌گوید: یک طلبه ساده با زندگی معمولی که حرفی برای گفتن ندارد.



از همان سال ۴۳ که مشغول به تحصیل بودم، در جریان فعالیت‌های سیاسی چهره‌هایی چون آیت‌... خامنه‌ای، مرحوم طبعی و شهید هاشمی‌نژاد بودم

پدر از منبری‌های قدیم بود

در نوغان به دنیا آمده و بزرگ‌شده کوچ‌ای به نام «پله» است که اکنون به نام برادران شهیدش سید محمد و سید حسین نامگذاری شده است. مثل همه آدم‌ها زندگی‌اش فراز و نشیب زیادی داشته است. پدرش، سید علی، از منبری‌های قدیم شهر بوده است. تأکید می‌کند: زندگی گذشتگان ما پر از نکات اخلاقی رفتاری است که هر یک از آن‌ها می‌تواند برای ما که دنبال راهکار برای زندگی مان هستیم، نسخه کاملی باشد.

از سبک زندگی پدرش مثال می‌زند که همراه با صلابت، جدیت و سرشار از فروتنی بوده است و همین خلق و خو خیلی‌ها حتی کسانی را که میانه خوبی با دین و روحانیت نداشتند، پای منبرش می‌کشانده است. پدری که او همیشه حاج آقا صدایش می‌کرد و همه رفتارهایش برای او الگوی سبک زندگی بود.

با این که هفتاد سال از زندگی‌اش می‌گذرد چنان عاشقانه از پدر حرف می‌زند که انگار فرزندی نوپاست.

می‌گوید: فرزند ارشدیک خانواده پر جمعیت هستم. گرچه از بین ۱۶ اولادی که خدا به پدر و مادرم عطا کرد، ۳ و ۳ دختر عمرشان به دنیا ماند و بقیه در همان دوران طفولیت فوت کردند و دو برادرم را هم بعدها جنگ از ما گرفت. رابطه سرشار از عشق و محبت میان پدر و بچه‌ها او را به روحانیت و طلبه بودن علاقمند کرد.

علاقه من به مسجد، به دوران کودکی ام برمی‌گردد. خانواده ما مذهبی و انقلابی بودند و من هم تحت تأثیر آموزش‌های آن‌ها با مسجد مانوس شده بودم. خانواده ما داماد از ظلم‌های رژیم طاغوت می‌گفتند و آرزوی حکومت اسلامی داشتند. من هم این نکته‌ها را در خانه می‌شنیدم و روحیه انقلابی در وجودم تقویت می‌شد. پدر معتقد بود از هر وسیله‌ای باید برای تبلیغ دین استفاده کرد و به همین خاطر حتی روضه‌های خانگی را قبول می‌کرد. اصلاً روحانیت نخستین امتیازشان قاطعیت بود. اگر احساس می‌کردند شخصی وجودش ضرر دارد فوری کنارش می‌گذاشتند؛ بدون اینکه هیچ ملاحظه‌ای داشته باشند و حاج سید علی هم همین امتیازها را داشت. این‌ها را می‌گوید تا روشن کند در چه خانواده‌ای به دنیا آمده و بزرگ شده است. خانواده‌ای که حاصل آن دو فرزند شهید به نام سید محمد و سید حسین است.

او ادامه می‌دهد: پدر از دوستان سید جواد خامنه‌ای، پدر رهبر انقلاب بود و مراوده و رفت‌وآمد زیادی داشت. پیرمرد تاروهای آخر زندگی‌اش مردم‌داری و با مردم بودن را فراموش نکرد. تا همین دو سال گذشته که هنوز زنده بود فقط همین موضوع را گوشزد می‌کرد و بر آن تأکید می‌کرد.

معصومه فرمانی کیا - بچه‌های انقلاب، بچه‌های مسجد بودند. مسجد فقط محل خواندن نماز و احتمالاً چند صفحه قرآن نبود. قرارگاه همیشگی آن‌هایی بود که برای سرنگونی طاغوت زمانشان، آستین بالا زده بودند؛ از چاپ اعلامیه گرفته تا جلسات سیاسی و روشن‌گرانه. امام خوب می‌دانستند که انرژی نهفته در این پایگاه‌های ساده که بعضی‌هایشان هم فرسوده بودند، اگر با هم جمع شود، می‌تواند پایه‌های سلطنت فاسد زمان را بلرزاند. کاری که یهمن ۵۷ را ماندنی و خاطر ساز کرد.

گرچه سن و سالی از آدم‌های آن روز و روزگار می‌گذرد اما گفتنی‌های شیرین و شنیدنی زیادی دارند. شبیه گفته‌های سید حسن سپهر امام جماعت فعال مسجد الرضا (ع).

محاسنش سفید است، اما بالا رفتن سن هم پایش را از مسجد نبریده است. از همان روزهای سال ۱۳۴۳ که مفتخر به پوشیدن لباس روحانیت شده، منبر هم می‌رود. حسابش مربوط به امروز و دیروز که نیست، ۵۰ سال می‌شود. همه هم و غمش مردم است؛ اصلاً مسجد یا توفیق ملاقات‌های مردمی‌اش شده است. طلبه‌ای که به سال ۱۳۲۷ در خانواده روحانی مقید و متعهد به دنیا آمد و کنار منبر پدر درس‌های زیادی آموخت و بزرگ شد. هر چه بزرگ‌تر می‌شد، بیشتر شیفته زندگی طلبگی و ساده پدر می‌شد و همین موضوع بهانه‌ای برای ورودش به حوزه شد.

سید حسن سال ۶۱ و در بحبوحه جنگ تحمیلی، درست وقتی که دوره خارج فقه و اصول را به پایان رساند، چند سال مسئولیت نهضت سوادآموزی خوزستان را عهده‌دار بود، اما پس از آن با این که برادر دو شهید است و فعالیت‌های انقلابی زیادی داشته، اما تر جیح داد یک طلبه ساده در خدمت مردم باشد؛ به دور از هر پست و مقام و منصبی.

روایت‌های شنیدنی
حجت‌الاسلام سپهر
از روزهای انقلاب تا به امروز

برادران

